فهرست مطالب

[موضوع: فقه / اجتهاد و تقلید /مسأله تقلید (شرایط مجتهد- شرط عدالت) 2](#_Toc533029469)

[اشاره 2](#_Toc533029470)

[بررسی محمد ابن خالد برقی 2](#_Toc533029471)

[ویژگی‌های محمد ابن خالد برقی 2](#_Toc533029472)

[نگاه کتب رجالی به محمد ابن خالد برقی 3](#_Toc533029473)

[نظر اوّل: مرحوم نجاشی نجاشی (تضعیف) 4](#_Toc533029474)

[نظر دوّم: مرحوم شیخ (توثیق) 4](#_Toc533029475)

[نظر سوّم: مرحوم غضائری 5](#_Toc533029476)

[حل تعارض 5](#_Toc533029477)

[تقدیم توثیق شیخ بر تضعیف نجاشی 6](#_Toc533029478)

[شاهد اوّل 6](#_Toc533029479)

[مناقشه 7](#_Toc533029480)

[جمع‌بندی وجه اوّل 8](#_Toc533029481)

[شاهد دوّم: جریان‌های حاکم در قم 8](#_Toc533029482)

[جریان اوّل: جریان سخت‌گیرانه اشعریون 8](#_Toc533029483)

[جریان تساهل و تسامح 8](#_Toc533029484)

بسم الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه / اجتهاد و تقلید /مسأله تقلید (شرایط مجتهد - شرط عدالت)

## اشاره

چهارمین دلیل در بحث عدالت روایت عبدالله ابن أبی یعفور بود که گفته شد یک سند در مشیخه من لا یحضره الفقیه دارد و سند دیگری هم در تهذیب مرحوم شیخ بود.

در سند مرحوم صدوق دو راوی محلّ بحث بودند که اوّلین آنها احمد ابن محمّد ابن یحیی العطّار قمّی بود که علیرغم عدم توثیق او در کتب رجالی 9 شاهد برای وثاقت او ذکر شد که البته این 9 شاهد هر یک به تنهایی محلّ اشکال بود لکن در کنار یکدیگر می‌توانستند انسان را به اطمینانی در مورد او برسانند.

و راوی دوّم که محلّ بحث می‌باشد محمد ابن خالد برقی است که در جلسه گذشته بحث ایشان مطرح شد و عرض شد که سلسله سند به این صورت می‌باشد:

«عن أحمد ابن محمّد ابن یحیی العطّار رضی الله عنه عن سعد ابن عن أحمد ابن أبی عبدالله البرقی عن أبیه» که این «أبیه» همان محمد ابن خالد برقی می‌باشد.

## بررسی محمد ابن خالد برقی

در مورد ایشان اوّلاً می‌بایست این نکته را توجّه داشت که او هم از اشخاص کثیر الرّوایه است[[1]](#footnote-1) و هم دارای جایگاه فکری و اجتماعی بالایی بوده است از این جهت که هم خاندان برقی‌ها در قم خاندان بسیار بزرگی بوده‌اند که می‌توان احوال آنها را در تاریخ مطالعه کرد و همچنین خصوصیّت دیگر این خاندان این است که چند نفر از این خاندان به صورت زنجیره‌ای همه از بزرگان بوده‌اند؛ یعنی علاوه بر اینکه پیرامون اینها همچون عمو و برادرزاده‌ها و منتسبین ایشان اشخاص مهم از روات و شخصیت‌های شناخته شده بوده‌اند خودِ محمد ابن خالد و پدر و فرزند او و ظاهراً نوه او و مجموعاً حدود شش نسل همه از افراد فداکار اهل‌بیت و ... بوده‌اند که اتفاقاً مهاجر هم بوده‌اند چراکه این خاندان از کوفه به قم مهاجرت کرده‌اند.

### ویژگی‌های محمد ابن خالد برقی

بنابراین این چند نکته زمینه را فراهم می‌کند تا بهتر بتوان عبارت «ضعیفٌ» که نجاشی به کار برده است تخریب کند.

پس در یک بیان دیگر باید گفت:

اوّلاً ایشان شخص برجسته‌ای بوده است.

ثانیاً پدر و جدّ ایشان از کسانی بوده‌اند که برای دفاع از اهل‌بیت به قم مهاجرت کرده‌اند و جدّ ایشان ظاهراً شهید هستند.

ثالثاً فرزند و نوه و پیرامون ایشان نیز افراد بزرگی بوده‌اند.

رابعاً روایات ایشان چه پدر که همین محمد ابن خالد می‌باشد و چه پسر که احمد ابن محمد خالد برقی است کم نیست.

خامساً ایشان از اصحاب چند امام نیز به شمار آمده است. اگرچه روایت او از ائمه زیاد نیست که علّت آن نیز مهاجرت او به قم می‌باشد که استقرار او نیز در قم بوده است و لذا روایت مستقیم از امام رضا و امام جواد و ... روایت زیادی نقل نکرده است و شاید چند روایت معدود باشد که او از امام نقل کرده است. دلیل آن هم این بود که همان‌طور که گفته شد بعد از حوادثی که اتّفاق افتاد جدّ ایشان به قم مهاجرت کرده و در قم استقرار داشته‌اند، البته ظاهراً مکاتباتی با امام احتمالاً داشته باشد.

اینها مسائلی است که پیرامون این خانواده رقم خورده است. فرزند ایشان که احمد ابن محمد ابن خالد برقی است که او هم در قم بوده است همان شخصی است که احمد ابن محمد ابن عیسی أشعری که در قم زعامت داشت به دلیل اینکه روات ضعیف نقل می‌کرده او را از قم بیرون کرد و به عبارتی او را تعبیر کرد، منتهی بعدها از این عمل خود پشیمان شده و مجدداً او را دعوت کرده و به قم بازگشت و ظاهراً این مسأله نیز در تاریخ آمده است که هنگام تشییع احمد ابن محمد ابن خالد برقی، وقتی احمد ابن عیسی أشعری شرکت کرد در آنجا پشیمانی او به‌گونه‌ای بود که در تشییع جنازه احمد ابن محمد گریه می‌کرد که حاکی از تأسّف و تأثّر و ندم او بود که این‌چنین با او برخورد کرده بود.

البته احمد ابن محمد ابن عیسی اشعری قمی دارای زعامت بوده‌اند و اگرچه خاندان برقی هم خاندان برجسته‌ای بوده‌اند اما زعامت با آنها بود و از همین داستان مشخص است که چنین قدرتی داشته است که او را از قم بیرون کرده است که البته بعداً مجدداً او را به قم باز گرداند که البته دلیل این اخراج نیز همان مسائل نقل از ضعاف و مواردی از این قبیل می‌باشد.

درهرحال همان‌طور که گفته شد محمد ابن خالد برقی هم شخصاً کثیر الرّوایه است و هم شخصاً اهل دانش بوده است و راوی معمولی نبوده است؛ و هم اینکه صاحب چندین کتاب است که نجاشی و شیخ از آنها نام برده است و این کتاب‌ها متنوّع است و در زمینه‌های اخلاق و عقاید و احکام و امثال اینها می‌باشد و هم اینکه خاندان او خاندان ممتاز و برجسته‌ای بوده‌اند.

اینها ویژگی‌های شخصیتی به نام محمد ابن خالد برقی می‌باشد که در تمام کتب اربعه نیز در اسناد روایات قرار گرفته است و بسیار مورد توجّه بوده است.

## نگاه کتب رجالی به محمد ابن خالد برقی

آنچه گفته شد مقدّمه‌ای بود که در مورد شخصیت او به اختصار و اجمال می‌توانستیم اشاره کنیم، اما در اینجا باید دید که کتب رجالی پیرامون ایشان چه نظری داده‌اند.

در اینجا چند جمله در کتب رجالی پیرامون محمد ابن خالد نقل شده است:

### نظر اوّل: مرحوم نجاشی (تضعیف)

عبارت اوّل جمله‌ای است که از نجاشی نقل شده است و ایشان ابتدا اسم او را ذکر کرده و عباراتی همچون «منصوب إلی برقة قم» و ... می‌آورند که البته در مورد برقه قم هم بحث است که در کجا است و مطلب واضحی نیست که این هم از عجایب است که برقه رود چیست و کجاست و آیا روستایی بوده یا احداث شده و یا نامش تغییر کرده! این هم روشن نیست! و آنچه به نظر ما می‌رسید این رود که برقی لفظی است که به عنوان لقب در اجداد ایشان بوده است اما ظاهراً از کلام نجاشی استفاده می‌شود که ایشان بعد از مهاجرت در جایی مستقر شده‌اند که نامش برقه رود بوده است و به خاطر آن برقی نامیده شده‌اند و اینها مواردی است که از نظر تاریخی نیاز به بررسی بیشتر دارد، اما این احتمال قوّت دارد که روستای کوچکی بوده و بعد در گذر زمان از بین رفته است اما الان علی‌الظاهر در اطراف قم چنین جایی با این نام وجود ندارد و یا شاید نام آن تغییر کرده است اما آنچه مسلّم است اهمّیتی نداشته است که در تاریخ بماند.

این نکته جدیدی بود که عرض شد، البته آن نکته درست است که قم یک ناحیه بزرگ تلقّی می‌شده و اینطور نبوده که فقط همین محدوده بسته فعلی باشد بلکه ناحیه بزرگی بوده است که خیلی از مناطقی که الان خارج از قم می‌باشد به قم منسوب می‌شده. البته این افراد همه در همین قم فعلی بوده‌اند اما این امکان هم وجود دارد که جدّ ایشان بعد از مهاجرت ابتدا به آن منطقه رفته و سپس به قم آمده‌اند.

پس کلام اوّل از مرحوم نجاشی است و ایشان قریب به این مضمون دارند که «کان ضعیفاً فی الحدیث» و در ادامه می‌فرمایند «و حسن المعرفه و الأدب ...» و عبارات دیگری از این قبیل که در واقع می‌فرمایند ایشان دارای شناخت و ادب بالایی بود و برای او هم کتاب‌هایی است که چند مورد از آن کتاب‌ها را نیز نام می‌برد.

پس مشخص شد که این کلام مرحوم نجاشی است که می‌فرماید «کان ضعیفاً فی الحدیث و حسن المعرفه و...» که اگرچه ایشان را ابتدا تضعیف می‌کنند اما در ادامه از او تعریف می‌کنند.

### نظر دوّم: مرحوم شیخ (توثیق)

و اما مرحوم شیخ در مقابل مرحوم نجاشی با عبارت «ثقةٌ» ایشان را توثیق می‌فرمایند بدون هیچ قیدوبندی و در ادامه نیز برای او کتاب‌هایی را نیز برمی‌شمارد.

### نظر سوّم: مرحوم غضائری

کلام سوّم نیز از مرحوم شیخ می‌باشد که البته از غضائری نقل می‌کنند. البته کتاب موجود از مرحوم غضائری و شخص غضائری از نظر رجالی محلّ بحث می‌باشد به این بیان که کتاب او را معتبر نمی‌دانند و در مورد خودِ غضائری هم گفته می‌شود که سختگیر است و عبارات دیگری از این قبیل.

منتهی این کلام را مرحوم شیخ از غضائری نقل می‌کند که این هم دارای چند نکته است که یکی از آنها عبارت «کان یروی من الضّعفاء» است به این معنا که محمد ابن خالد برقی از ضعفا نقل می‌کرده است و عبارت دیگر نیز «و اعتمد المراسیل» می‌باشد به این معنا که به اخبار مرسل هم اعتماد و اتّکا می‌کرده است.

اینها مطالبی است که در رجال نجاشی، فهرست و رجال شیخ آمده است که در واقع سه جمله رجالی درباره محمد ابن خالد برقی وجود دارد.

## حل تعارض

اما چگونه می‌توان با این تعارض برخورد کرد که از سویی نجاشی با آن دقّت و ضبط بالا درباره محمد ابن خالد برقی قمّی می‌فرماید «کان ضعیفاً فی الحدیث» و در نقطه مقابل مرحوم شیخ بی‌قیدوشرط می‌فرماید «ثقةٌ» که این تعارض است. اگر ما باشیم و یک تعارض ساده و یا تعارضی که با شواهد حاشیه‌ای همراه نیست قانون آن کاملاً روشن است که «إذا تعارضا تساقطا» که موارد زیادی وجود دارد که شیخ می‌فرماید «ثقةٌ» و نجاشی می‌گوید ضعیفٌ و یا بالعکس و همچون هر مورد دیگر که شهود و ادله متعارض تساقط می‌کنند در اینجا نیز این شهود متعارض تساقط می‌کنند.

اما نکته‌ای که در اینجا وجود دارد این است که به دلیل شواهد پیرامونی و اهمیّت محمد ابن خالد و روایات زیادی که دارد و مجموعه‌ای از شواهد بسیاری از بزرگان از جمله مرحوم خوئی –که ایشان هم البته قائل به تجمیع شواهد و... نمی‌باشد- از کسانی هستند که محمد ابن خالد برقی را توثیق و تصدیق فرموده‌اند.

بنابراین نرخ اولیه در اینجا این است که گفته شود توثیق شیخ و تضعیف نجاشی با هم تعارض دارند و بعد از تساقط وضع ایشان از لحاظ اعتماد به او در روایات مبهم بوده و نمی‌توان به آن اعتماد کرد، اما از این قاعده می‌توان عبور کرد و توثیق شیخ را بنا بر وجوهی می‌توان ترجیح داد که در ادامه عرض خواهد شد و البته بسیاری از بزرگان نیز به همین نظر معتقد شده و توثیق شیخ را بر تضعیف نجاشی ترجیح داده‌اند.

و الا قاعده اولیه یکی از این دو صورت را اقتضاء دارند:

یا تساقط و در نتیجه آن عدم اعتماد.

و یا تقدیم نجاشی بر شیخ به دلی أضبطیت او که برخی نیز به همین نظر قائل هستند.

که نتیجه این دو راه عدم اعتماد به محمد ابن خالد برقی در روایات است که این نتیجه یا از باب تساقط است و یا از باب تقدیم نجاشی بر شیخ است.

## تقدیم توثیق شیخ بر تضعیف نجاشی

لکن بسیاری این دو راه را طی نکرده‌اند نه تساقط و نه تقدیم نجاشی بلکه راه سوّم را برگزیده‌اند که تقدیم توثیق شیخ بر نجاشی می‌باشد که این بنا بر وجوه و شواهدی است که عرض خواهد شد.

این شواهد برخی درون‌متنی است و برخی برون‌متنی است که به ترتیب عرض می‌شود:

### شاهد اوّل

اولین شاهد این است که کسی بگوید تضعیف نجاشی در تعبیر ایشان تضعیف مطلق و بی‌قیدوبند نیست چراکه ایشان می‌فرماید «کان ضعیفاً فی الحدیث» برخلاف آنچه در خیلی از موارد ایشان تعابیری همچون «ضعیفٌ»، «لا يعبأ به‏» و عبارات دیگری از این قبیل آورده است که به صورت مطلق ضعف را به راوی نسبت می‌دهد اما در اینجا ضعف مطلق نیست بلکه می‌فرماید «ضعیفاً فی الحدیث».

پس همان‌طور که ملاحظه شد تضعیف نجاشی یک تضعیف مطلق نیست بلکه مقیّد به یک متعلّقی می‌باشد و آن ظرفی است که ضعف در آن قرار دارد که عبارت است از «ضعیفاً فی الحدیث».

پس از این مطلب سخن از این به میان می‌آید که این «ضعیفاً فی الحدیث» به چه معنا است؟ قاعده این است که با توجه به آنچه غضائری و دیگران گفته‌اند و آن مسائلی که در قم سابقه داشته است مقصود از ضعیفاً فی الحدیث این است که از ضعفا نقل می‌کند و به مرسله‌ها اعتماد می‌کند.

بنابراین با این دو مقدّمه که:

1. تضعیف نجاشی مطلق نیست بلکه تضعیف در حدیث است.
2. مقدمه دوم اینکه مقصود از ضعیفاً فی الحدیث این است که در نقل از دیگران اهل تساهل بوده است.

در واقع در مقدّمه دوّم مقصود این نیست که خدایی ناکرده محمد ابن خالد اهل کذب یا خلط بوده و یا مشکلی در شخصیت او به لحاظ وثاقت باشد، خیر، بلکه با قرائن داخلی و خارجی مقصود این است که نسبت به نقل از دیگران اهل تساهل بوده است یعنی از ضعفا نقل می‌کرده و به مرسله‌ها اعتماد می‌کرده.

با این دو مقدّمه وزن تضعیف نجاشی پایین می‌آید و این تضعیفی نیست که به صورت مطلق گفته باشد «ضعیفٌ» با آن دو مقدّمه‌ای که در بالا عرض شد که اوّلاً می‌گوید «ضعیفاً فی الحدث» نه مطلق و ثانیاً با قرائنی که در کلام غضائری و دیگران به صورت قرائن داخلی و خارجی متعددی که وجود دارد این ضعیفٌ فی الحدیث این‌گونه معنا می‌شود که از ضعفا نقل می‌کند و به مرسله‌ها اعتماد می‌کند و در نقل اهل تساهل و تسامح می‌باشد.

و اما مقدّمه سوّم در این مسأله این می‌شود که تضعیفی که علّت آن کشف شود حالت اجتهادی یا اختلاف مبنایی دارد و این‌چنین نیست که وقتی در مورد کسی گفته شد «ضعیفٌ» دیگر نتوان به او اعتماد کرد و یا مشکل نقل و ... داشته باشد بلکه در این صورت مشخص است که دلیل این تضعیف چیست، حالا اگر این دلیل برای ما پسندیده و پذیرفتنی نباشد این تضعیف هم فرو خواهد ریخت.

این سه مقدّمه‌ای است که شاهد و دلیل اوّل می‌باشد که با اینها بنیان تضعیف نجاشی فرو می‌ریزد.

پس در جمع‌بندی می‌توان این‌چنین گفت:

مقدّمه اوّل: ضعیفٌ فی الحدیث

مقدّمه دوّم: مقصود از ضعف در حدیث به قرائنی که در کلام شیخ و موارد دیگر آمده است نقل او از ضعفا و اعتمادش بر مراسیل می‌باشد.

مقدّمه سوّم: اینکه وقتی تضعیف ریشه‌یابی شده و ریشه آن و دلیل تضعیف نجاشی مشخص شد وقتی دلیل برای ما تمام نباشد تضعیف نیز از ارزش خواهد افتاد و در اینجا نیز گفته می‌شود برای ما صرف اینکه کسی از ضعفا نقل کرده و یا به مراسیل اعتماد کند اشکالی ندارد، مهم این است که در این روایت از افراد قوی نقل کرده است، به این بیان که در اینجا محمد ابن خالد برقی از ابن أبی عمیر با آن عظمت و جلالت نقل کرده است پس صرف اینکه در مواردی از ضعیف نقل کرده باشد دلیل بر عدم وثاقت او نیست و همچنین اینکه کسی از ضعیف زیاد نقل کند حتماً وجه و دلیلی داشته است و نمی‌توان به خاطر این مطلب گفته شود که این شخص توثیق ندارد.

این وجه و شاهد اوّل است که مرحوم خوئی این‌چنین مسئله‌ای را مدنظر داشته‌اند البته با تقریری که ما در اینجا عرض کردیم.

#### مناقشه

در گذشته این استدلال از نظر ما پذیرفته نبود و در این شاهد اوّل این‌چنین مناقشه می‌کردیم که وقتی نجاشی می‌فرماید «ضعیفٌ فی الحدیث» اگرچه این احتمالات در ریشه‌یابی‌ها و ... وجود دارد اما به‌هرحال اصل در این تضعیف این است که تضعیف عن حسٍّ می‌باشد. در واقع اگرچه در غضائری و امثال او این مطلب به چشم می‌خورد که گفته شده است ایشان از ضعاف نقل می‌کند و اعتماد بر مراسیل دارد و ... اما اطمینان به اینکه حتماً علّت همین‌ها است چندان مورد تأیید نیست و ظاهر این عبارت که نجاشی می‌فرماید «ضعیفٌ» یعنی ضعیفٌ و در واقع نمی‌توان به حدیث او اعتماد کرد.

پس اگر ما باشیم و ظاهر این کلام با آن دو عباراتی که از شیخ وجود دارد نمی‌توان به این سادگی از تضعیف شخصیتی همچون نجاشی نمی‌توان عبور کرد. این شبهه‌ای بود که در قبل معتقد بودیم که اصل این است.

درعین‌حال این تردید در تفسیر «ضعیفاً فی الحدیث» وجود دارد که یا این‌چنین است که وقتی آن سه مقدّمه فوق در مقابل این عبارت قرار گیرند فقط همان دو اشکالی باقی می‌ماند که گفته شد آن اشکالات از نظر ما چندان پذیرفته نیست؛ و یا اینکه این عبارت تضعیف مطلق می‌کند و ظاهر آن هم عن حسٍّ می‌باشد و باید به آن اعتماد کرد علی‌الخصوص که طرف ضعف از سمت نجاشی می‌باشد.

#### جمع‌بندی وجه اوّل

این دو سمت مسأله است که اوّلین استدلال برای کنار زدن تضعیف نجاشی سه مقدّمه داشت که عرض شد و مناقشه در آن هم این است که اطمینان به اینکه این تضعیف فقط به همین ریشه و دلیل بند بوده و بخواهیم به این شکل تضعیف نجاشی –با دقّت و أضبطیّتی که دارد- کنار گذاشته شود اگر این به تنهایی باشد بسیار دشوار است.

پس این استدلال اوّل بود که اگرچه قطعاً آن را باطل نمی‌دانیم اما اگر این استدلال به تنهایی باشد شاید نتوان به‌سادگی از کنار آن گذشت و گفته می‌شود تضعیف نجاشی تضعیف قوی‌ای است، درعین‌حال می‌بایست دست نگاه داشت تا شواهد بعدی بررسی شود.

### شاهد دوّم: جریان‌های حاکم در قم

دلیل دیگری که در اینجا ممکن است آورده شود این است که به‌طور کل بحث دو جریانی که در قم بوده است باید در منطق بالاتری ملاحظه شود.

توضیح مطلب اینکه دو جریان در قم وجود داشته که:

#### جریان اوّل: جریان سخت‌گیرانه اشعریون

یکی جریان سخت‌گیر در اسناد و نقل احادیث بوده‌اند که در احمد ابن محمد ابن عیسی اشعری قمی و جمع کثیری از محدّثین مستقر در قم شایع بوده است و در واقع مبنای مورد اعتماد آنها بوده است. این دسته در نقل احادیث و نقد روات نگاه بسیار سخت‌گیرانه‌ای داشته‌اند که این نگاه آنها بر این مبانی بوده است که شخص باید از نظر اعتقادی سالم باشد، دچار غلو نباشد، دچار نقل ضعاف نباشد، اعتماد بر مراسیل نکند، بر روی مسیر مستقیم روات معتبر حرکت کند، اعتماد او بر سلسله رواتی باشد که شک و شبهه‌ای پیرامون آنها وجود ندارد، غلوّ و ضلّاتی در آنها وجود ندارد و... که این یک جریان در قم بوده است که شاخص‌هایی هم داشته‌اند که در تاریخ مفصلاً وارد شده و برخی از آنها هم در اینجا اشاره شد.

#### جریان تساهل و تسامح

در نقطه مقابل رجال و چهره‌هایی وجود داشته‌اند که آنها نیز افراد بی‌اصل‌ونسب و ریشه‌ای نبوده‌اند بلکه آنها نیز جریان فکری برای خود بوده‌اند که در مسائل امامت و ... سخنانی می‌گفتند که شمّه‌ای از غلو داشته است –اگرچه بسیاری از آنها نیز غلو نیست- همچنین در اعتماد به روایات و اخبار هم این‌چنین نبوده است که تمرکز ایشان بر روی روات و محدّثین منحصر باشد بلکه به قرائن و شواهد در اخبار و شواهد نیز توجّه می‌کردند و به همین دلیل احیاناً گاهی اخباری از ضعاف نقل می‌کردند و یا به مرسله‌ها اعتماد می‌کردند و موارد دیگری از این قبیل.

در واقع این مسأله به‌گونه‌ای نیست که گفته شود فقط یک شخص بوده است که این اعتماد بر مراسیل و نقل از ضعفا و غلو را داشته باشد بلکه این یک جریان در مقابل جریان اوّل می‌باشند و این جریانی است که بسیاری از موارد را غلو نمی‌داند و نقل می‌کند و جریانی است که اگر از ضعاف و یا مراسیل نقل می‌کند به این دلیل نیست که لاابالی باشند بلکه برای خود مبنایی داشته‌اند و معتقد بودند که خبر را نمی‌توان فقط با راوی آن ارزیابی کرد بلکه خبر را با شواهد دیگری نیز می‌توان توجّه کرد.

به‌عنوان‌مثال مرحوم سید مرتضی خبر واحد را حجّت نمی‌داند! وقتی کسی در اصول به این مطلب شنیده می‌شود این مطلب به ذهن می‌رسد که مگر می‌توان خبر واحد را حجّت ندانست؟ پس اگر خبر واحد حجّت نباشد باید انسدادی شویم، اما سید مرتضی تقریباً شبیه به اخباریون عمل کرده و معتقد است که خبر واحد مجرّد از قرینه نیست بلکه اینها اخبار واحدی هستند که محفوف به قرائن هستند که از کتب یا اصولی هستند و به‌طور کل قرائن اطمینان آوری است که می‌توان به آن اعتماد کرد. در واقع آن خبر واحدی حجّت نیست که مجرّد از قرائن باشد نه خبر محفوف به قرائن اطمینان آور و اخبار موجود را نیز خبر واحد محفوف به قرینه می‌داند.

در اینجا نیز قضیه از همین جنس است که اگر کسی این مطلب را قائل شود در واقع معتقد است که تضعیف نجاشی به جریانی بازمی‌گردد که احمد ابن محمد ابن عیسی أشعری قمی و اقران و انظار او پذیرفته بودند که جریانی بودند که بسیار سختگیر بوده‌اند.

سؤال: آیا می‌توان اختلاف این دو جریان را در عقل‌گرایی و نص‌گرایی دانست؟

جواب: تا حدّی می‌توان این را گفت، چراکه نص گرایی و عقل‌گرایی طیفی از معانی و رده‌ها دارد که در هر کجا به تناسب خود باید به کار برده شود و بله در اینجا به یک معنا از همین قبیل است که دسته اوّل توجّه زیادی به مسائل خبری و مخبر و راوی و توثیق و تضعیف داشته‌اند و در مقابل دسته دیگری هستند که به گونه دیگری فکر می‌کردند و میراث حدیثی را با این مته به خشخاش گذاشتن و سختگیری‌های آن‌چنانی مواجه نمی‌کردند.

این دو جریان فکری در قم بوده است که شواهد آن هم بسیار زیاد است و در کتب مختلف هم به این مطلب زیاد گفته شده است.

سؤال: در کلام بزرگان وارد شده است؟

جواب: خیر، در کلام کسی این‌چنین نیامده است اما از نظر تاریخی کاملاً مشخص است. به این معنا که مثلاً وقتی احمد ابن محمد ابن عیسی اشعری بعد از اینکه محمد ابن خالد را از قم بیرون کرده است مجدداً او را دعوت کرده و مورد احترام قرار داده و در تشییع جنازه او هم گریه کرده است، پس مشخص است که او هم دقّت کرده و متوجه شده است که این عمل محمد ابن خالد از روی لاابالی‌گری نیست بلکه طبق حساب‌وکتابی این عمل را انجام می‌دهد. در مورد غلو هم شواهدی وجود دارد که عدّه‌ای برخی مسائل را غلو می‌دانستند و عدّه دیگری معتقد بودند که غلو نیست، مثلاً برخی مواردی که الان ما جزء مسلّمات امامت می‌دانیم در دوره‌ای اینها را غلو می‌دانستند.

سؤال: آیا نجاشی متأثّر از جریان اوّل بوده است؟

جواب: البته این نظر را نمی‌توان به صورت اطمینانی عرض کرد و باید بر روی آن بیشتر کار شود تا به نتیجه برسیم.

پس این وجه دوّم است که گفته می‌شود نجاشی در واقع تحت تأثیر جریان اوّل می‌باشد درحالی‌که شیخ بر اساس نگاه جریان دوّم بوده و نگاه وسیع‌تری دارد که فقیهانه‌تر و جامع‌تر به این روات نگاه می‌کند و بر اساس این شیخ نسبت به او از عبارت «ثقةٌ» استفاده می‌کند چراکه واقعاً محمد ابن خالد برقی را نمی‌توان به‌سادگی کنار گذاشت و شیخ می‌داند که علیرغم اینکه تمام آن مسائل بوده است و حتّی شیخ هم اینها را نقل کرده است که نمونه آن نقل شیخ از غضائری است که می‌فرماید «کان یروی عن الضعفاء و اعتمد المراسیل» پس علیرغم اینکه شیخ این مطالب را در رجال گفته است درعین‌حال در فهرست می‌فرماید ثقةٌ، یعنی به این مسأله توجه داشته است که آن اشکال وجود داشته است اما به نظر او اشکال نبوده و یا چندان اهمیتی نداشته و لذا در فهرست به‌طور مطلب توثیق کرده است.

این هم وجه دوّم بود که ان‌شاءالله ادامه این بحث در جلسات بعد بررسی خواهد شد

1. در مورد تعداد روایات ایشان نظرات مختلفی وجود دارد که از حدود 400 روایت تا حدود 1400 روایت نظرات متفاوت است. [↑](#footnote-ref-1)